

	معنی
۱	هر بی روزی است، روزش دیر شد: هرکس از عشق بی بهره باشد، روزگارش تپاه و پیچوره می شود
۲	در غم ما روزها بی گاه شد روزها با سوزها همراه شد: عاشق 'عمری غمگین است و روزها را با سوز دل به پایان می برد
۳	هر کسی از ظن خود شد یار من: هرکس در هر فوج خود با من یار شد.

۴	نی حدیث راه پر خون می کند. قصه های عشق مجنون می کند نی، داستان راه غنیمین عشق را بیان می کند و از قصه عشق عاشقانی چون مینون که سراسر درد و رنج است - سخن به میان می آورد.
۵	هر کسی از ظن خود شد یار من از درون من نجست آسار من هر کسی در حد فهم و توان خود، با من همراه و یار شد اما حقیقت فال مرا در نیافت.
۶	تن زجان و جان زتن مستور نیست لیک کس را دید جان دستور نیست گرچه جان تن را ادراک می کند و تن از جان آگاهی دارد و هیچ یک بر دیگری پوشیده نیست اما توانایی دیدن جان به هیچ چشمی داده نشده است.
۷	سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق برای بیان درد اشتیاق، شونده ای می فوادم که دوری از حق را ادراک کرده و دلش از درد و داغ فراق سوخته باشد.
۸	نی حریف هر که از یاری برید پرده هایش پرده های ما درید نغمه های نی، همدم هر عاشق همراهِ ریده است و راز او را فاش می کند و برای کسی که پیویای معرفت است پرده ها و مپاب ها را از مقابل چشم برمی دارد تا معشوق حقیقی را ببیند.
۹	همچو نی زهری و تریاکی که دید؟ همچو نی دمساز و مشتاقی که دید؟ نی هم زهر است و هم پادزهر. در عین درد آفرینی، درمان بخش نیز هست (به ظرفیت وجودی افراد بستگی دارد)
۱۰	هر که جز ماهی ز آبش سیر شد هر که بی روزی است روزش دیر شد تنها ماهی دریای حق (عاشق) است که از غوطه خوردن در آب عشق و معرفت سیر نمی شود. هر کس از عشق بی بهره باشد، روزگارش تپه و پیووره می شود.
۱۱	محرم این هوش جز بی هوش نیست مر زبان را مشتری جز گوش نیست حقیقت عشق را هر کسی درک نمی کند؛ تنها عاشق (بی هوش) محرم است. همان طور که «گوش» برای ادراک سخنان «زبان» ابزاری مناسب است.
۱۲	بشنو از نی چون حکایت می کند از جدایی ها شکایت می کند به صدای نی (انسان کامل یا مولانا) گوش کن که چگونه سخن می گوید و از دوری معشوق کله و شکایت می کند؟
۱۳	من به هر جمعیتی نالان شدم جفت بدحالان و خوش حالان شدم من برای همه انسان ها ناله عشق به حق را سر دارم و با همه آن ها، چه کسانی که سیر و سلوک آنها به سوی حق، کند است (بد حالان) و چه کسانی که رهروان راه حق اند همراه شدم.
۱۴	آتش است این بانگ نای و نیست باد / هر که این آتش ندارد، نیست باد این بانگ و ناله نی، بار و هوا نیست بلکه آتش عشق است. امیدوارم هر کسی که از این سوز و گداز عشق، بی بهره است نابود شود
۱۵	سر من از ناله من دور نیست لیک چشم و گوش را آن نور نیست اسرار من در ناله های من نهفته است اما چشم و گوش ظاهری نمی توانند راز و حقیقت این ناله را دریابند. (تنها با چشم و گوش دل می توان آن را درک کرد.)
۱۶	در نیابد حال پخته هیچ خام: آن که راه عشق نسپرده، از حال عارف واصل بی خبر است. درک مطلب و خود آزمایی
۱	در بیت: «کز نیستان تا مرا ببریده اند / از نغیرم مرد و زن نالیده اند.» مقصود از «نیستان» چیست؟ عالم معنا
۲	با توجه به شعر زیر به سؤالات پاسخ دهید: «هر که جز ماهی ز آبش سیر شد هر بی روزی است، روزش دیر شد»

	<p>در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید، والسلام» الف. منظور از « ماهی » چیست؟ ب. مصراع اول بیت دوم به چه معنا است؟ <b>آن که راه عشق نسیرده، از حال عارف واصل بی خبر است.</b> <b>عاشق واقعی.</b></p>
۳	<p>با توجه به بیت « هر که جز ماهی ز آیش سیر شد/ هر بی روزی است، روزش دیر شد.» « بی روزی» و « دیر شدن روز» به ترتیب به چه معناست؟ <b>بی بهره از عشق - ملول و خسته شدن.</b></p>
۴	<p>با توجه به ابیات زیر: « آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد نی حریف هر که از یاری برید پرده هایش پرده های ما درید» الف. معنای « نیست باد » در مصراع اول و دوم را بنویسید. <b>مصراع اول: تنها نفس و دمیدن نیست . مصراع دوم: نیست و نابود شود</b> ب. واژه ی « حریف » در بیت دوم به چه معنی به کار رفته است؟ <b>همدم</b></p>
۵	<p>با توجه به شعر زیر به سؤالات پاسخ دهید: هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش من به هر جمعیتی نالان شدم جفت بدحالان و خوش حالان شدم. الف. منظور مولانا از « اصل خویش » چیست؟ <b>بازگشت به سوی حق</b> ب. در بیت دوم منظور از « خوش حالان » و « بد حالان » چیست <b>خوش حالان: رهروان راه حق اند که از سیر به سوی حق شادمان اند</b> <b>بد حالان: کسانی هستند که سیر و سلوک آنها به سوی حق، کند است</b></p>
۶	<p>تفاوت معنایی « پرده » را در بیت « نی حریف هر که از یاری برید پرده هایش پرده های ما درید» بیان کنید. <b>نغمه های نی / راز یا حجاب</b></p>
۷	<p>هر کسی از ظن خود شد یار من. <b>هر کسی در حد فهم خود یار من شد</b></p>
۸	<p>در بیت « محرم این هوش جز بی هوش نیست مر زبان را مشتری جز گوش نیست » منظور از « هوش و بی هوش » چیست؟ <b>هوش: عشق بی هوش: عاشق</b></p>
۹	<p>بیت: هر کسی کو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش الف) اشاره به کدام سخن مشهور است؟ <b>«كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَىٰ أَصْلِهِ»</b> ب) منظور از اصل خویش چیست؟ <b>بازگشت به سوی خدا</b></p>
۱۰	<p>منظور از قسمت های مشخص شده چیست؟ هر که جز ماهی ز آیش سیر شد <b>ماهی دریای حق (عاشق) آب عشق و معرفت</b> هر که بی روزی است روزش دیر شد <b>بی بهره از عشق روزگارش تباه و بیهوده می شود</b></p>
۱۱	<p>در بیت زیر منظور از « بد حالان و خوش حالان » چیست؟ من به هر جمعیتی نالان شدم جفت بدحالان و خوش حالان شدم <b>بد حالان: کسانی هستند که سیر و سلوک آنها به سوی حق، کند است</b> <b>خوش حالان: رهروان راه حق اند که از سیر به سوی حق شادمان اند</b></p>
۱۲	<p>منظور از قسمت های مشخص شده چیست؟ در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام <b>بی خبر است / عارف واصل / آن که راه عشق نسیرده</b></p>
۱۳	<p>در بیت زیر منظور از قسمت های مشخص شده چیست؟ نی حریف هر که از یاری برید پرده هایش پرده های ما درید</p>